

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469  
Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN  
GOOGLESCHOLAR.ENSANI  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)

سال ۱۴۰۴، سال ششم، شماره ۲۵،  
صفحات ۱-۲۵

## بررسی ظهن نویسی برای وکالت در وصول اسناد تجاری در حقوق ایران، با نگاهی بر کنوانسیون های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ ژنو

سمیه حبیبی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی-وکیل پایه یک دادگستری

دکتر سودا باحجب عظیمی دانشجوی دکتری حقوق خصوصی-وکیل پایه یک دادگستری

### چکیده

در حقوق ایران، اسناد تجاری تحت نظارت چندین قانون قرار دارند. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به برات، سفته و چک می پردازد. همچنین، قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ و پیش نویس لایحه جدید قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ نیز دارای مقررات مرتبطی هستند. تمامی این قوانین به ظهن نویسی اسناد برای وکالت در وصول اشاره دارند. افزون بر این، قانون مدنی نیز در بخش مربوط به عقود معین، مقرراتی را در خصوص قراردادهای وکالت ارائه کرده است. سؤال محوری این است که آیا وکالت در وصول اسناد تجاری تابع مقررات خاصی است یا قواعد عمومی وکالت در قانون مدنی بر آن حاکم است؟ وجود قوانین متعدد - که برخی علی رغم تصویب قوانین جدید همچنان معتبر هستند - باعث بروز تفاسیر مختلفی شده است. وضع قوانین متنوع و وجود مقررات مختلف در این حوزه، ما را بر آن داشت که به بررسی ظهن نویسی جهت وکالت در وصول در حقوق تجارت ایران بپردازیم. همچنین، از منظر تطبیقی، تفاوتها یا شباهتهای احتمالی میان این مقررات با قواعد مندرج در کنوانسیون ژنو مورخ ۷ ژوئن ۱۹۳۰ درباره برات و سفته، و کنوانسیون ژنو مورخ ۱۹ مارس ۱۹۳۱ درباره چک، مورد تحلیل قرار گرفت. این مقایسه حکایت از وجود تفاوت آشکار در مقررات قانون تجارت و قانون صدور چک با قواعد مندرج در کنوانسیون های مذکور دارد اما احکام مربوط به ظهن نویسی برای وکالت در وصول مقرر در لایحه جدید قانون تجارت اقتباسی از کنوانسیون های ژنو می باشد؛ هرچند قانونگذار ایران در برخی موارد مترقی تر عمل نموده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، با بهره گیری از منابع کتابخانه ای و اسناد بین المللی تدوین شده است.

واژگان کلیدی: ظهن نویسی، اسناد تجاری، وکالت در وصول، حقوق ایران، کنوانسیون ژنو

Scientific Journal of Modern  
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469  
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,  
Magiran, Ensani,  
GoogleScholar  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)

Year 2025, Sixth year, Issue 25

Pages 1-25

## **A study of endorsement for power of attorney in the collection of commercial documents in Iranian law, with a look at the 1930 and 1931 Geneva Conventions documents in Iranian law, with a look at the 1930 and 1931 Geneva Conventions**

Somayeh Habibi

Master of Private Law - Basic Lawyer of a Judiciary

Dr. Sevda Bahjeb Azimi

PhD student in private law - basic lawyer in a court of law

### **Abstract**

In Iranian law, multiple statutes govern commercial documents. The Commercial Code of 1311 addresses bills of exchange, promissory notes, and checks. The Check Issuance Law of 1397 and the Draft Commercial Code of 1403 also contain relevant provisions. All these laws address the endorsement of documents for representation in receive. Additionally, the Civil Code, under the section on specified contracts, outlines provisions governing representation contracts. A central question arises: is representation in the receive of commercial documents governed by specific regulations, or do the general rules of representation under the Civil Code apply? The multiplicity of laws—some still in force despite newer legislation—leads to differing interpretations.

The enactment of various laws and the existence of multiple regulations in this field prompted an examination of the endorsement for representation in receive under Iranian commercial law. Furthermore, through a comparative lens, potential differences or similarities between these provisions and the rules outlined in the Geneva Convention of June 7, 1930, on Bills of Exchange and Promissory Notes, and the Geneva Convention of March 19, 1931, on Checks, were analyzed. This comparison reveals a clear difference between the provisions of the Commercial Code and the Check Issuance Law and the rules set forth in the aforementioned Conventions. However, the provisions regarding endorsement representation in receive, as stipulated in the new Draft Commercial Code, are inspired by the Geneva Conventions—although in certain instances, the Iranian legislator has adopted more progressive measures. This article uses a descriptive-analytical methodology, utilizing library resources and international instruments.

**Keywords:** Endorsement, Commercial documents, Representation in receive, Iranian law, Geneva Convention

## مقدمه

بر شرایط صحت معاملات که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی آمده است، باید دارای شرایط ویژه‌ی مقرر برای عقد وکالت که در مواد ۶۵۶ تا ۶۸۳ قانون مدنی ذکر شده است باشد؟ یا اینکه قانونگذار در قانون تجارت برای آن احکام ویژه‌ای را در نظر گرفته است؟

با توجه به اینکه از یک سو در قانون ایران در خصوص چک، قوانین مورد تحول قرار گرفته است و از سوی دیگر با تصویب لایحه قانون تجارت در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۴۰۳ احکام جدیدی در رابطه با اسناد تجاری مقرر شده است با نگاهی به قوانین جدید باید بررسی کرد که قانونگذار در تصویب این قوانین تا چه میزان خود را با قواعد بین‌المللی و کنوانسیونها هم سو کرده است؟ قوانین جدید تا چه حد مترقی بوده و آیا با قواعد موجود در کنوانسیونها منطبق است؟ به همین منظور ابتدا به بررسی مفهوم اسناد تجاری، ظهرنویسی و وکالت پرداخته و سپس جایگاه وکالت در قوانین ایران مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت ظهرنویسی برای وکالت در وصول اسناد تجاری در قوانین مختلف ایران و کنوانسیون‌های ژنو مورد مطالعه قرار گرفته است.

## ۲- مفاهیم

به طور قطع و یقین، در حوزه‌ی علمی تعاریف و مفاهیم، پایه‌های اصلی ارتباط هستند. تعاریف به ما کمک می‌کنند تا مرزهای دقیق یک پدیده، اصطلاح یا ایده را مشخص کنیم و از ابهامات زبانی جلوگیری کنیم. در تحقیق حاضر با توجه به استفاده مکرر از برخی واژه‌ها و اصطلاحات، بیان تعریف و مفهوم آنها برای سو دادن به ذهن خوانندگان ضروری می‌نماید بنابراین مفهوم اسناد تجاری، ظهرنویسی و وکالت در ذیل بیان می‌گردد.

ظهرنویسی همانطور که از نامش پیداست باید به نحو مکتوب صورت گیرد چرا که نوشتن به معنای کتابت کردن و ترسیم خطوط بر روی کاغذ یا هر چیزی که در حکم آن است، می‌باشد. البته در لزوم کتبی بودن آن تصریحی در ماده ۲۴۶ قانون تجارت وجود ندارد چرا که در این ماده می‌خوانیم: «ظهرنویسی باید به امضای ظهرنویس برسد ممکن است در ظهرنویسی تاریخ و اسم کسی که برات به او انتقال داده می‌شود قید گردد». اما شرط کتبی بودن از عبارات صدر ماده قابل استنباط است هر چند که قانونگذار در خصوص این شرط، حداقل را در نظر گرفته است و به صرف درج امضا اکتفا کرده است. البته ظهرنویسی می‌تواند جهت انتقال، توثیق و یا وکالت در وصول باشد. بنابراین می‌توان گفت که ظهرنویسی یک عمل حقوقی است. اما پی بردن به شرایط شکلی ظهرنویسی، مفهوم اسناد تجاری، اهداف مد نظر در ظهرنویسی و اشخاصی که اختیار یا اهلیت لازم را جهت ظهرنویسی برای وکالت در وصول دارند، نیازمند بررسی است. برخی از اوقات خواست و هدف طرفین از ظهرنویسی به جهت عدم اعلام آن در حاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد. در ماده ۲۴۷ قانون تجارت بیان شده است که ظهرنویسی حاکی از انتقال برات است مگر اینکه ظهرنویس وکالت در وصول را قید کند. از این ماده می‌توان به این نتیجه رسید که چنانچه ظهرنویس با درج امضا، سند را به دارنده تحویل دهد، ظهور در انتقال برات دارد و چنانچه هدفی غیر از این مد نظر طرفین باشد باید به آن تصریح گردد. پس یکی از اهداف ظهرنویسی، وکالت در وصول سند است و باید دید که منظور از وکالت چیست. به عبارت دیگر آیا باید احکام وکالت در قانون مدنی را در آن مورد عمل قرار داد؟ آیا عقد وکالت منعقد شده علاوه

## ۲-۱- اسناد تجاری

امروزه افراد برای تسهیل مبادلات مالی خود اقدام به صدور یا انتقال اسنادی می‌کنند که به آنها اسناد تجاری گفته می‌شود. برای شناسایی و تفکیک اسناد تجاری از غیر تجاری، ابتدا باید تعریف سند و سپس مفهوم اسناد تجاری را در قانون و نظر دکترین مورد بررسی قرار دهیم. سند در لغت به معنای آنچه که به آن اعتماد کنند، بیان شده است. اما مقنن در ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی در تعریف سند بیان می‌کند که: «سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». تفاوت سند و شهادت در تنظیم کنندگان آن است به طوری که نوشته‌ای را می‌توان سند دانست که توسط اشخاصی که در ایجاد آن اثر دارند تنظیم و امضا شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ش ۳۴۱).

بر اساس آنچه که از نام اسناد تجاری برمی‌آید، این اسناد، اوراقی هستند که در امور تجاری و بازرگانی مورد استفاده قرار می‌گیرند اما برای فهم بیشتر در این رابطه باید دیدگاه قانونگذار و دکترین را مورد توجه قرار داد. قانونگذار ایران در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۰۲/۱۳ تنها از سند تجاری نام برده است، بدون اینکه سند تجاری را تعریف کند و صرفاً در باب چهارم تحت عنوان اسناد تجاری به برات، فته طلب و چک اشاره کرده و احکام آن‌ها را بیان داشته است و نهایتاً در باب پنجم این کتاب اسناد در وجه حامل مورد اشاره قرار گرفته است. پس از تصویب قانون تجارت سال مورخ ۱۳۱۱، قوانین دیگری در موضوعات تجاری تصویب گردید که در برخی از آن‌ها موادی مربوط به اسناد تجاری به چشم می‌خورد از جمله تصویب نامه قانونی تاسیس انبارهای عمومی مصوب ۱۳۴۰/۰۶/۱۱، قانون مالیات‌های مستقیم مصوب اسفند

۱۳۶۶، قانون اجازه انتشار اوراق مشارکت ۱۳۷۶ و آیین نامه آن مصوب ۱۳۷۷ و قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱ به طوری که در ماده ۴۶ قانون مالیات‌های مستقیم از اسناد تجاری سخن گفته است و منظور قانونگذار از اسناد تجاری، اسنادی علاوه بر برات و سفته می‌باشد همچنین قانونگذار در کتاب دوم لایحه قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ به اعلام قواعد مربوط به اسناد تجاری پرداخته است و در این قانون نیز همین رویه را در پیش گرفته و بدون ارائه تعریف از اسناد تجاری صرفاً قواعد برات، سفته و چک توضیح داده شده است. شاید بتوان گفت قانونگذار با این اقدام اراده‌ی خود را در تعیین مصادیق اسناد تجاری اعلام کرده است و چنانچه چنین تلقی از عمل قانونگذار داشته باشیم ممکن است مشکلاتی که در تفسیر و تعیین مصادیق اسناد تجاری وجود دارد، قابل حل باشد. در واقع قانونگذار در لایحه قانون تجارت اسنادی را که در دکترین حقوقی، اسناد تجاری به معنای خاص نامیده میشود به عنوان سند تجاری مورد اشاره قرار داده است.

در ترمینولوژی حقوق، سند تجاری چنین تعریف شده است: «سندی است که تجار در معاملات تجاری رد و بدل می‌کنند. در معنی اخص سندی است که در قانون تجارت دارای عنوان خاصی است مانند چک و سفته و سند در وجه حامل» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۴).

در دکترین حقوقی در بیان مصادیق اسناد تجاری اختلاف نظر وجود دارد به طوری که یکی از مؤلفان در خصوص اسناد تجاری با اشاره به اینکه ممکن است اسناد تجاری به کلیه اسنادی که بین تجار رد و بدل می‌شود تعمیم داده شود، آنها را اسناد و اوراقی می‌داند که قابلیت معامله دارند و معرف

می‌دانند که قانون تجارت برای آنها مزایای ویژه‌ای اختصاص داده است که یکی از این مزایا مسئولیت تضامنی امضا کنندگان این اسناد است (اعلمی زنگنه، ۱۳۵۳، ص ۲۲۱).

عده ای دیگر بر این باورند که اسناد تجاری به معنای اعم اسنادی هستند که در امر تجارت بین تجار و غیر تجار استفاده می‌شود و پس از ذکر چند مورد از این اسناد و بیان معنای اخص اسناد تجاری، با ذکر خصوصیات آن‌ها از جمله قابلیت نقل و انتقال، دستور پرداخت مبلغ معینی وجه نقد، به رؤیت یا سررسید کوتاه مدت؛ آن‌ها را به جای پول وسیله‌ی پرداخت معرفی می‌کنند که دارای امتیازات و مقررات ویژه‌ای است که قانون در نظر گرفته است (اخلاقی با همکاری علی شهبابی و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۷۰).

یکی از حقوقدانان سند تجاری به معنای عام را هر سندی می‌داند که در روابط تجاری در گردش باشد و عقیده دارند که در این میان تفاوتی ندارد که موضوع سند عین است یا دین و یا هر چیز دیگری. بنابراین علاوه بر چک و سفته، فاکتور کالا و سند مالکیت خانه و خودرو نیز در تعریف اسناد تجاری قرار می‌گیرد البته به شرط اینکه این سند بین تجار و در روابط تجاری باشد. ایشان با اشاره به عدم تعریف سند تجاری از سوی قانونگذار بیان می‌دارد که با نگاهی به مواد ۲۲۳ تا ۳۳۴ قانون تجارت می‌توان متوجه شد که منظور قانونگذار از سند تجاری برات، سفته، چک و سند در وجه حامل است و در ادامه عنوان کرده اند که: «در تعریف سند تجاری به مفهوم اخص می‌توان گفت ورقه‌ای است که در روابط تجاری یا مدنی صادر و دلالت بر حق دینی شخص یا اشخاص معینی در برابر دیگری دارد و در هر حال مشمول مقررات قانون تجارت است». پس سند تجاری را به مفهوم اخص همان اسنادی

طلبی در سر رسید مدت کم هستند (ستوده تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۱۳). برخی نیز اسناد تجاری را به اسناد تجاری به معنای اخص، برگه‌های براتی و چک و اوراق مشتمل بر سهام شرکتها، اوراق قرضه (مشارکت)، بارنامه و حمل کالا تفکیک کرده است و در واقع با الگوپذیری از حقوق فرانسه برای اسناد تجاری در معنای خاص از اصطلاح اوراق براتی استفاده کرده و به مقایسه این اوراق با اسناد تجاری دیگر پرداخته اند (صقری، ۱۴۰۱، ص ۲۱).

یکی از نویسندگان عنوان اسناد جایگزین برای پول را برای معرفی اسناد تجاری برگزیده و تحت سه گفتار به بررسی چک، سفته و برات به عنوان اسناد جایگزین پول پرداخته است اما با اشاره به اینکه تجار به جهت ضرورت وجود وسیله مناسب برای مبادله، اسناد جدیدی را ایجاد می‌کنند عنوان داشته اند که در تعداد این اسناد اتفاق نظر وجود ندارد و در توضیح دلایل آن بیان کرده اند که: «هر آنچه که به طور نسبی مقبولیت عمومی بیابد رسید مبادله تلقی می‌شود. مرز کاملاً دقیقی برای تمییز این اسناد از دیگر اسناد متصور نیست معذالک در این که سه سند چک، سفته و برات از مصادیق بارز این اسناد جانشین پول هستند اختلافی نظری ملاحظه نمی‌شود» (کاویانی، ۱۴۰۱، ص ۱۹). دکتر ربیعا اسکینی اسناد تجاری را از بسیاری جهات شبیه برات دانسته و بیان می‌دارد که علاوه بر برات، سفته و چک نیز جزء اسناد تجاری هستند و با این توضیح که این اسناد باعث اسقاط تعهد بدهکار نمی‌شود، آن‌ها را مانند پول وسیله‌پرداخت می‌دانند (اسکینی، ۱۳۸۵، ص ۷).

یکی دیگر از نویسندگان با تفکیک میان اسناد تجاری به معنای اعم و اسناد تجاری به معنای اخص، نوع دوم را اسنادی

کنوانسیون‌های ژنو مشاهده می‌شود، عدم ارائه تعریف از اسناد تجاری و صرف اعلام شرایط شکلی و قواعد حاکم بر آنها می‌باشد.

به طور کلی، با توجه به مواردی که بیان شد در تعریف اسناد تجاری می‌توان گفت، اسنادی که برای اثبات انتقال یا انجام تعهد مالی و حقوقی بین افراد به کار می‌روند و دارای ویژگی‌های خاص حقوقی بوده و خاصیت انتقال پذیری دارند. به طوریکه اعتبار قانونی و مشروط نبودن آنها باعث مقبولیت استفاده از آنها نه تنها در بین تجار بلکه در روابط بین افراد عادی شده است.

## ۲-۲ - ظهرنویسی

ظهرنویسی در لغت به معنای پشت نویسی کردن است اما در معنای حقوقی آن به عملیاتی اطلاق می‌گردد که برای انتقال اسناد تجاری و در معنای خاص برات، سفته و چک به کار می‌رود. (افتخاری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۸). به عبارت دیگر در اصطلاح حقوقی، «ظهرنویسی عبارت است از اینکه دارنده سند دین و مخصوصاً سند تجاری در پشت سند دستور یا اذن می‌دهد (خطاب به مدیون) که مبلغ سند را به شخص دیگری بدهد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۴۳۸). ظهرنویسی به عنوان تاسیسی در حقوق تجارت و مهمترین شکل برای انتقال سند تجاری است که البته از طریق آن، نه تنها می‌توان اقدام به انتقال سند نمود بلکه می‌توان با هدف وثیقه، ضمانت یا وکالت برای وصول آن اقدام کرد. آنچه از مقررات حقوق تجارت به دست می‌آید این است که شرایط اهلیت تجاری برای ظهرنویسی چندان حائز اهمیت نیست بلکه طرفین ظهرنویس باید دارای اهلیت مدنی باشند (نوروزی مهبیاری، ۱۳۹۵، ص ۶۸).

می‌دانند که قانونگذار آنها را تجاری دانسته است و از این حیث اهمیتی ندارد که توسط تاجر یا غیر تاجر صادر شده باشد (ملکوتی، حقوق تجارت، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۲۰).

شایان ذکر است در بیان تفاوت اسناد تجاری با اسناد مدنی گفته شده است که اسنادی که در قلمرو تجارت مورد استفاده قرار می‌گیرد، در اصل براساس نیازها و مقتضیات تجارت و در گذر زمان ایجاد می‌شوند و با توجه به اینکه این اسناد یا اوراق فقط وسیله و یا دلیل اثبات دعوی نیستند، در گردش ثروت نقش موثری ایفا می‌کنند و ابزاری برای مبادلات تجاری هستند. این نویسنده برات، سفته و چک را از مصادیق مسلم اسناد تجاری به معنای خاص می‌داند و تاکید دارند که سهام و اوراق قرضه را نمی‌توان تحت شمول اسناد تجاری به معنای خاص قرار داد (عبدی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۲۷ و ۳۰).

لازم به ذکر است که اسناد تجاری در چهارچوب کنوانسیون‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ ژنو به عنوان ابزارهای استاندارد شده مالی در نظر گرفته شده‌اند که هدف اصلی آنها تسهیل مبادلات تجاری بین‌المللی، کاهش اختلافات حقوقی و ایجاد یکپارچگی در قوانین حاکم بر این اسناد است. موضوعی که وجود دارد این است که کنوانسیون ژنو عمدتاً توسط کشورهای اروپایی، ژاپن و برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه مورد پذیرش قرار گرفته است. این در حالیست که ایالات متحده آمریکا و انگلستان از قوانین داخلی مثل قانون برات-های انگلستان تبعیت می‌کنند (پروین، ۱۳۸۱، ص ۱۱). تفاوتی که بین کنوانسیون‌های ژنو و نظامهای کامن لا وجود دارد، این است که مقررات مربوط به اسناد تجاری در کامن لا انعطاف‌پذیرتر هستند در حالی که کنوانسیون ژنو بر رعایت دقیق فرم تاکید دارد (ملکی، ۱۳۹۶، ص ۱۱) آنچه که در

باید اذعان داشت که به جهت آثار و احکام موجود در ظهرنویسی، ظهرنویسی یک عمل حقوقی از نوع عقد می‌باشد. چرا که انجام آن نیازمند دو اراده است که در تحقق آن موثر هستند. بنابراین برای صحت آن باید شرایط اساسی صحت معاملات که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی مقرر شده است، موجود باشد. اما در خصوص اینکه با توجه به اهداف مختلفی که برای ظهرنویسی وجود دارد این عقد یک عقد لازم است یا جایز نیازمند بررسی بیشتر است (که از حوصله این مقاله خارج است)؛ چرا که ظهرنویسی برای انتقال یا با هدف توثیق با ظهرنویسی برای وکالت در وصول متفاوت است.

لذا با توجه به مواردی که بیان شد می‌توان ظهرنویسی را اینگونه تعریف کرد: ظهرنویسی عمل حقوقی از نوع عقد است که در آن اشخاص با توجه به هدفی که دارند، به آن مبادرت می‌ورزند و برخلاف ظاهر آن، نیازمند دو اراده است به طوری که یکی از طرفین طلبی که در سند دارد را به دیگری منتقل و یا اقدام به اعطای وکالت جهت وصول آن می‌نماید و طرف دیگر با قبول و قبض سند اراده‌ی خود را اعلام می‌دارد.

### ۲-۳- مفهوم وکالت

وکالت در لغت به معنای نیابت و جانشینی است (دهخدا). در اصطلاح حقوقی وکالت عقدی است که در آن شخصی به دیگری اختیار انجام عملی را به نام و به نفع خود می‌دهد شخص نیابت دهنده را موکل و نیابت گیرنده را وکیل می‌نامند. تفاوت وکالت با نهادهای مشابه مثل ولایت و وصایت در این است که وکالت ناشی از قرارداد است و همچنین وکیل تحت الامر موکل است. زمانی که شخص دارنده سند تجاری به هر دلیلی نمی‌تواند برای وصول سند تجاری اقدام کند می‌تواند با استفاده از این نهاد (وکالت در وصول سند) و اعطای

برخی معتقدند چنانچه دارنده‌ی سند دین علی‌الخصوص سند تجاری، در پشت سند به مدیون خویش اذن یا فرمان برای تادیه وجه آن سند را به شخص دیگر دهد این عمل ظهرنویسی است (زینالی و سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۳۲) ظهرنویسی شکل ساده انتقال است اما آثار آن کاملتر از انتقال در حقوق مدنی است (عرفانی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲).

عده ای بعد از ارائه تعریف ظهرنویسی، آن را به ظهرنویسی انتقالی و غیر انتقالی تقسیم کرده اند و با شرح تفکیکی هر کدام، در ظهرنویسی غیرانتقالی تحت عنوان ظهرنویسی وکالتی و وثیقه‌ای به مقام توضیح برآمده اند. (صقری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۰۷ و اخلاقی با همکاری علی شهابی و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۲۰۷).

در اثر دیگری ظهرنویسی را مانند صدور سند تجاری یک عقد دانسته و با بیان اینکه یک طرف این عقد، دارنده سند و طرف دیگر آن انتقال گیرنده (دارنده جدید) است، چنین بیان کرده اند که این عمل نقل و انتقال به جهت همراه بودن با تشریفات پشت نویسی، ظهرنویسی خوانده میشود (کاویانی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۸۱).

به طور کلی با تعاریفی که از ظهرنویسی به عمل آمد شاید چنین تصور شود که ظهرنویسی تنها نیازمند یک اراده است و اراده‌ی کسی که ظهرنویسی در حق او انجام می‌شود در این امر اثر ندارد چرا که ظهرنویسی بر اساس ماده ۲۴۶ قانون تجارت به صرف امضای ظهرنویس تحقق می‌یابد اما باید گفت همانطور که در صدور اسناد تجاری صرف امضای صادر کننده برای تحقق رابطه اسنادی کافی است و دارنده با دریافت سند اراده‌ی خود را در تحقق عمل حقوقی اعلام می‌دارد، در ظهرنویسی نیز اینچنین است. پس بر اساس آنچه بیان شد

می‌باشد و بر اساس آنچه که مورد اشاره قرار گرفت ناگزیر از بررسی وکالت و جایگاه آن را در قوانین عام و قانون مدنی می‌باشیم.

### ۳-۲- جایگاه وکالت در وصول در قانون مدنی ایران

وکالت در ماده ۶۵۶ قانون مدنی این چنین تعریف شده است: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود نماید». همچنین در ماده ۶۵۷ همین قانون آمده است که تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است. با توجه اینکه در برخی مواد، قانونگذار وکالت را به مثابه ایقاع در نظر گرفته است شاید چنین تصور شود که وکالت یک ایقاع است به طور مثال در ماده ۶۸۰ قانون مدنی آمده است: «تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است». بر این اساس تمام مسائلی که پیش از رسیدن خبر عزل وکیل به او در چهارچوب قرارداد وکالت انجام دهد نسبت به موکل نافذ و قانونی محسوب می‌شود. بر اساس آنچه از این ماده برمی‌آید اراده وکیل در وکالت کافی است اما با توضیحاتی که بیان شد عقد بودن وکالت از نظر قانونگذار مسجل می‌گردد چرا که برای تحقق عقد، برخلاف ایقاع، وجود دو اراده لازم است. با روشن شدن ماهیت وکالت باید دید که شرایط وکالت در قانون مدنی چگونه مورد حکم قرار گرفته است و همچنین اختیارات و محدودیتهای وکیل و انحلال و زوال وکالت نیز باید مورد اشاره قرار گیرد.

### ۳-۲-۱- شرایط وکالت در قانون مدنی ایران

همانطور که از مطالب فوق روشن شد، وکالت یک عقد است و قانونگذار در ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد را چنین تعریف

نمایندگی به شخص دیگر یا بانک بدون اینکه مالکیت سند منتقل شود، وجه سند را وصول کند.

### ۳- جایگاه وکالت در وصول در حقوق ایران

با توجه به پراکندگی قوانین در خصوص وکالت و به طور خاص وکالت در وصول در حقوق ایران ناگزیر از بررسی و تحلیل وکالت در وصول طبق مقررات داخلی ایران به طور مجزا هستیم. این در حالی است که در کنوانسیون‌های ژنو چنین مشکلی وجود ندارد لذا در وهله اول، جایگاه وکالت در قوانین داخلی ایران مورد مطالعه قرار می‌گیرد. برای این امر لازم است که ابتدا وکالت در وصول را در قانون تجارت مورد مطالعه قرار دهیم و سپس قواعد عام قانون مدنی را از نظر بگذرانیم.

### ۳-۱- جایگاه وکالت در وصول در قوانین تجاری ایران

وکالت در حقوق تجارت ایران به عنوان یکی از ابزارهای مهم در انجام معاملات و مدیریت امور تجاری شناخته می‌شود و کاربردی گسترده در حوزه‌های مختلف تجاری دارد. علی‌رغم اینکه قانونگذار در خصوص وکالت در وصول سخن رانده است و نهاد وکالت در حقوق تجارت به عنوان یکی از ابزارهای حقوقی برای پیگیری مطالبات و وصول دیون تجاری نقش مهمی را ایفا می‌کند اما قانونگذار صرفاً به بیان چند ماده محدود و کلی در این زمینه اکتفا کرده است و نه تنها در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در مورد احکام ویژه‌ی وکالت در وصول مطلبی بیان نکرده است بلکه با تصویب قانون صدور چک و به روز کردن قوانین مربوط به چک و همچنین با تصویب لایحه قانون تجارت نیز مطلبی در این خصوص عنوان نشده است. با توجه به اینکه پرداختن به موضوع وکالت در وصول اسناد تجاری نیازمند بررسی نهاد وکالت و شرایط آن

به بیان دیگر در عقد لازم همین که شرایط اساسی صحت معاملات و شرایط لازم مختص آن عقد موجود باشد، عقد به طور کامل محقق شده است و وفق ماده ۱۸۵ قانون مدنی هیچ یک از طرفین حق فسخ معامله را جز موارد مصرح در قانون نخواهند داشت اما در عقود جایز اذنی فقدان برخی از این شرایط پس از انعقاد عقد نیز در استمرار یا زوال آن مؤثر خواهد بود، حتی اگر این عقد جایز ضمن عقد لازم دیگر به صورت شرط قرار گرفته باشد چرا که این امر به معنای لازم شدن عقد جایز نبوده و با موت و حجر هر یک از طرفین از بین می‌رود (بیات، ۱۳۹۸، ص ۱۲۳) با وجود عقد تلقی کردن وکالت، قانونگذار در خصوص لزوم یا جواز عقد وکالت سخنی نگفته است. هر چند که بر اساس آنچه که در ماده ۶۷۸ تا ۶۸۲ و در خصوص طرق انحلال عقد وکالت آمده است و با توجه به امکان عزل یا استعفای وکیل در طول مدت وکالت و همچنین زوال عقد در صورت حدوث موت یا جنون می‌توان به این نتیجه رسید که وکالت عقدی است جایز و از آثار و احکام عقود جایز در ایجاد و انحلال تبعیت می‌کند.

حال باید دید که چه اشخاصی قادر به وکالت و پذیرش نیابت هستند؟ اهلیت لازم برای انجام مورد وکالت در چه حدودی است؟ یکی از نویسندگان در رابطه با اعطای وکالت در وصول برای صغیر و غیر رشید بیان کرده اند که چنین اشخاصی صرفاً از دخالت در اموال خود منع شده‌اند نه تصرف در اموال اشخاص دیگر و با اجازه مالکان (امامی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷) اما برخی دیگر از نویسندگان بر این عقیده هستند که با توجه به اینکه وکیل در امور مربوط به وکالت باید پاسخ گوی خسارات ناشی از تقصیر خود باشد و با توجه به حمایت از صغیر ممیز و سفیه، وکالت راجع به امور مالی از سوی آنها ممنوع است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۳، ش ۸۳).

کرده است: «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد». در ماده‌ی ۱۹۰ همان قانون، شرایط اساسی صحت معاملات ذکر شده است. در این ماده قصد طرفین و رضای آنها، اهلیت طرفین، موضوع معین که مورد معامله باشد و مشروعیت جهت معامله به عنوان شرایط اساسی صحت معاملات مورد اشاره قرار گرفته است.

به عبارتی در ماده مذکور قانونگذار شرایط عمومی که برای تمامی معاملات لازم است را متذکر شده است و ضمانت اجرای فقدان هر کدام از موارد را به تفکیک در مواد آتی بیان کرده است که به تناسب مورد، می‌تواند منجر به بطلان یا عدم نفوذ معامله گردد. همچنین برای هر کدام از عقود، شرایط اختصاصی نیز در نظر گرفته که در ذیل می‌تواند هر یک از عقود به آنها اشاره گردیده است. در خصوص اینکه انعقاد عقد وکالت نیازمند تشریفات خاصی است یا نه ماده ۶۵۸ تعیین تکلیف کرده است و با اعلام اینکه وکالت ایجاباً یا قبلاً با هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می‌شود، بر رضایی بودن و عدم نیاز به انجام تشریفات در ایجاد آن حکم داده است.

سوالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا وجود این شرایط صرفاً در زمان انعقاد عقد ضروری است یا اینکه پس از تحقق عقد نیز، از بین رفتن هر کدام از این شرایط در زوال یا تداوم عقد تاثیر گذار خواهد بود؟ باید گفت پاسخ به این سوال بستگی به شرایط عقد خواهد داشت. به عبارتی با توجه به اینکه عقد لازم است یا جایز، اذنی است یا غیر اذنی و یا اینکه این عقد اذنی بوده یا مستمر پاسخ‌ها متفاوت خواهد بود.

برای پی بردن به این که چه امری قابل توکیل است، باید توانایی موکل در انجام آن امر و اهلیت او مورد توجه قرار گیرد و این دو مورد در کنار هم می‌تواند مشخصه‌ی فعل قابل نیابت باشد. دکتر کاتوزیان در یکی از آثار خود بیان می‌کند که: «در اموری که سلطه موکل از شخصیت او جدا شدنی نیست در اثر وکالت نمی‌توان این سلطه را به دیگری داد تا به نام موکل آن را اجرا کند» و در ادامه بیان می‌دارند که به جز در مواردی که قانون یا ضرورت‌های اخلاقی یا مرتبط با نظم عمومی منع کرده باشد در باقی موارد بر حسب غلبه می‌توان برای انجام اعمال حقوقی توکیل داد (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۷۴).

پر واضح است که وکیل در انجام موضوع وکالت باید مصلحت موکل را رعایت کند. قانونگذار در ماده ۶۶۷ قانون مدنی به این مهم اشاره کرده است. در قسمت اخیر این ماده آمده است که «... از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکنند». همچنین وفق ماده ۶۶۳ قانون مدنی وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود وکیل نمی‌تواند خارج از اختیار تفویضی عملی انجام دهد و چنانچه چنین عملی از او سرزند، فضولی بوده و تابع احکام معاملات فضولی خواهد بود. قانونگذار در مواد ۶۶۴ و ۶۶۵ قانون مدنی برخی از مصادیق را بیان کرده است. بر اساس ماده ۶۶۴ قانون مدنی جز در مواردی که قرائنی وجود داشته باشد در باقی موارد وکیل در محاکمه را وکیل در قبض حق و بالعکس نمی‌داند و وفق ماده ۶۶۵ همان قانون وکیل در بیع اختیار قبض ثمن را ندارد. در وکالت مطلق نیز با وجود اینکه قانونگذار در ماده ۶۶۰ قانون مدنی آن را شامل تمام امور موکل می‌داند اما به تصریح ماده ۶۶۱

به عبارت دیگر می‌توان گفت علاوه بر اینکه در زمان انعقاد عقد وکالت باید هر کدام از طرفین شرایط و اهلیت لازم برای ایجاد عقد را داشته باشند بلکه پس از انعقاد عقد نیز باید این اهلیت پابرجا بوده و گزندی به آن نرسد چرا که هدفی که از انعقاد وکالت وجود دارد بعد از تحقق آن قابل اجراست و شخص وکیل بعد از اعطای وکالت تازه شروع به اقدام می‌کند و چه بسا در زمان اجرای موضوع وکالت شخص اهلیت تمتع خود (با موت) یا اهلیت استیفای خود را (با جنون یا سفه در امور مالی) از دست دهد. از طرفی وکالت از عقود اذنی است که در این گونه عقود با حدوث حجر و یا فوت، عقد زایل می‌گردد.

### ۳-۲-۲- اختیارات و محدودیتهای وکیل

زمانی که از جانشینی و نیابت دادن به انجام کاری سخن گفته می‌شود بالطبع این سوال به ذهن می‌رسد که چه اعمالی قابل نیابت دادن هستند؟ چرا که معنای جانشینی، قائم مقامی در انجام عمل است و تا زمانی که شخص خود اختیار و صلاحیت انجام عملی را نداشته باشد طبیعتاً جانشین او نیز قادر نخواهد بود تا آن عمل را به جا آورد. قانونگذار نیز به درستی به این موضوع در ماده ۶۶۲ اشاره کرده است. در این ماده می‌خوانیم: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن به جا آورد و وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام امر اهلیت داشته باشد». حال باید دید که منظور قانونگذار از توانستن چیست؟ منظور از توانستن، توانایی حقوقی است نه توانایی مادی (بیات، ۱۳۹۸، ص ۴۶۹) به عبارتی توانایی موکل برای به جا آوردن موضوع وکالت مفهومی گسترده تر از اهلیت را داراست (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۷۳).

نافذ است. البته به نظر می‌رسد که این نوع استدلال قابل تردید باشد چرا که با توجه به جایز بودن عقد وکالت که بنا بر اقتضای آن، به محض فسخ عقد از سوی هر کدام از طرفین، حیات اعتباری عقد پایان می‌یابد و نیازی به اعلان فسخ به طرف مقابل نیست و اعلان اراده در این موارد بیشتر از جنبه اثباتی موثر است به طریق اولی فوت و حجر موکل نیز باعث انحلال عقد شده و اقدامات وکیل فصولی محسوب می‌شود پس در موارد خلاف اصل است باید به قدر متیقن اکتفا کرد و بنابراین نمی‌توان این مورد را به فوت یا عروض حجر تعمیم داد. در خصوص اینکه آیا ورشکستگی وکیل یا موکل در زوال وکالت موثر است، می‌توان گفت که ورشکستگی موکل در شرایطی عقد را زائل می‌کند که وکالت در امور مالی داده شده باشد چرا که وفق ماده ۴۱۸ قانون تجارت ورشکسته از زمان صدور حکم ورشکستگی از دخالت در امور مالی خود ممنوع است. پس ورشکستگی وکیل در امور مالی و همچنین ورشکستگی طرفین در موضوعات غیر مالی تأثیری در وکالت نخواهد داشت.

یکی دیگر از مواردی که در ماده ۶۷۸ مورد اشاره قرار نگرفته و قانونگذار به طور اختصاصی در ماده ۶۸۳ در رابطه با آن سخن گفته است، از بین رفتن و یا انجام موضوع وکالت توسط موکل است. از طرفی عقد وکالت می‌تواند مقید به زمان خاصی باشد که در این صورت نیز با اتمام مدت، وکیل، حق اقدام در حیطه موضوع وکالت ندارد و هر اقدامی که در راستای اجرای موضوع وکالت انجام گیرد، غیر نافذ بوده و نیازمند تنفیذ موکل است.

۴- ظهورنویسی برای وکالت در وصول اسناد تجاری در حقوق ایران و کنوانسیونهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ ژنو

این قانون در اینگونه موارد، اصل بر وکالت در اداره کردن اموال موکل است. برای اینکه وکیل بتواند به دیگری وکالت دهد می‌بایست این اختیار به صراحت یا به دلالت قرائن به او داده شود.

### ۳-۲-۳- پایان وکالت

مقنن در ماده ۶۷۸ قانون مدنی از موارد انحلال وکالت سخن گفته است. با بررسی بندهای این ماده به روشنی پیداست که انحلال وکالت در برخی موارد ارادی است مانند حق فسخ از سوی طرفین و در برخی دیگر به صورت قهری است مانند عروض جنون یا فوت هر کدام از طرفین. نکته مهم در این زمینه این است که همانطور که فوقاً نیز بیان شد می‌توان به این نتیجه رسید که وجود اهلیت نه تنها برای انعقاد عقد وکالت بلکه برای تداوم آن نیز ضروری است. یکی از نکاتی که در ماده ۶۷۸ قانون مدنی ملاحظه می‌شود این است که مقنن در بند ۳ این ماده صرفاً به موت و جنون اشاره کرده است اما یادآوری این نکته خالی از لطف نیست، همانگونه که شخص سفیه در انعقاد وکالت در امور مالی و معاملات معوض که تمام آن به زیان موکل است فاقد اهلیت لازم است، بالطبع چنانچه بعد از انعقاد وکالت نیز موکل سفیه گردد به دلیل نداشتن شرط لازم در این زمینه (اهلیت) وکالت منتفی خواهد شد. آنچه که از نص قانون به دست می‌آید، به محض فوت یا عروض جنون (و سفه در امور مالی) وکالت منفسخ می‌گردد اما برخی از حقوقدانان در این زمینه نظری متفاوت دارند. دکتر کاتوزیان با تعمیم ماده ۶۷۹ قانون مدنی در خصوص نرسیدن خبر عزل وکیل، به فوت و حجر موکل، بر این عقیده هستند که تا زمانی که خبر فوت یا حجر موکل به وکیل نرسیده باشد اقدامات وکیل نسبت به موکل (متوفی یا محجور)

برات است مگر اینکه ظهنویسی وکالت در وصول را قید نموده باشد که در این صورت انتقال برات واقع نشده ولی دارنده برات حق وصول و لدی الاقتضاء حق اعتراض و اقامه دعوی برای وصول خواهد داشت. جز در مواردی که خلاف این در برات تصریح شده باشد». به موجب این ماده در ظهنویسی، اصل بر انتقال برات است مگر اینکه به وکالت در وصول تصریح شده باشد که در این صورت انتقال برات صورت نمی‌گیرد. در قانون تجارت و در مبحث مربوط به برات به جز این ماده در جای دیگری در خصوص ظهنویسی برای وکالت در وصول سخنی گفته نشده است. با توجه به اینکه برای وکیل در وصول اختیار اعتراض و اقامه دعوی داده شده است به نظر می‌رسد که قانونگذار از قاعده‌ی اذن در شیء اذن در لوازم آن است تبعیت کرده است چرا که در غیر اینصورت برای اعتراض یا اقامه دعوی، لازم بود تا به وجود این اختیارات نیز صراحتاً اشاره می‌گردید. فارغ از این موضوع که آیا وکیل برای اقامه دعوی می‌تواند راساً اقدام کند یا برای این کار نیازمند اعطای وکالت به وکیل دادگستری است و اشاره به این مورد که آیا برای توکیل نیز وکالت دارد یا خیر این نکته را یادآور می‌شویم که در ماده‌ی ۶۶۵ قانون مدنی آمده است که وکالت در بیع، وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت برای آن کند. در واقع قانونگذار در قانون مدنی وکیل را صرفاً در اموری دارای اختیار می‌داند که این اختیار به صراحت به او داده شده باشد و بر اساس ماده ۶۶۳ همان قانون وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود اختیار او خارج است انجام دهد.

البته در یک دیدگاه بیان شده است که چنانچه دارنده برات بخواهد برای وکالت در وصول اعتراض یا اقامه دعوی کند باید به نام خود اقدام کند چرا که با ظهنویسی، قانونگذار او را دارنده برات میدانند حتی اگر این ظهنویسی برای وکالت در

پس از ارائه تعاریف و مفاهیم در خصوص برخی واژه‌ها و همچنین بررسی جایگاه وکالت در حقوق ایران باید این موضوع مورد مطالعه قرار گیرد که وکالت در وصول اسناد تجاری در قوانین ایران چگونه مورد حکم قرار گرفته است؟ توجه به اینکه در خصوص اسناد تجاری در حقوق ایران پراکندگی قوانین وجود دارد و از انسجام لازم برخوردار نیست بنابراین برای بررسی ظهنویسی برای وکالت در وصول اسناد تجاری در حقوق ایران باید تمام قوانین مرتبط با اسناد تجاری (به معنای اخص) مورد توجه قرار گیرد. با تدقیق در قوانین ایران روشن می‌شود که قانونگذار ارزشی ویژه ای برای چک در نظر گرفته است به طوری که به قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در این زمینه اکتفا نکرده است و در سال ۱۳۹۷ قوانین جدیدی در خصوص چک به تصویب رسانده است که این امر به دلیل مقبولیت بیشتر و کثرت استفاده از این نوع سند تجاری در مقایسه با سایر اسناد تجاری در روابط مردم است. اما نکته حائز اهمیت است که وجود دارد این است که در در پیمان های بین المللی نیز، کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو صرفاً در خصوص برات و سفته سخن گفته است و برای چک کنوانسیون مجزایی در سال ۱۹۳۱ مورد امضا قرار گرفته است. پس باین توضیحات به نظر می‌رسد که می‌بایست مقررات مربوط به ظهنویسی در خصوص برات و سفته تحت عنوانی واحد و مجزا از چک مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۴- ۱- ظهنویسی برای وکالت در وصول برات و سفته

قانونگذار در ماده ۲۴۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ذیل بحث برات و در فصل مربوط به ظهنویسی بیان می‌دارد: «ظهنویسی باید به امضای ظهنویس باشد...» و در ماده ۲۴۷ همان قانون مقرر داشته: «ظهنویسی حاکی از انتقال

در توکیل تصریح گردد. چرا که در صورت عدم درج عبارت وکالت در وصول، هرچند در روابط بین دارنده و ظهرنویس، انتقال صرفاً جهت وصول است ولی این انتقال نسبت به اشخاص ثالث، ظهرنویسی کامل تلقی خواهد شد و ظهرنویسی که مدعی خلاف آن است باید آن را ثابت کند (ستوده تهرانی، ۱۴۰۰، ص ۷۰). همچنین گفته شده است که با وجود اینکه بر اساس ماده ۲۴۷ قانون تجارت وکیل، حق وصول، اعتراض و اقامه دعوا را دارد اما نمی‌تواند برای وکالت در وصول آن را ظهرنویسی کند اما این حق برای او متصور است که بتواند توسط وکیل دادگستری اقامه دعوی کند چرا که در این صورت به مانند این است که خودش اقامه دعوی کرده است (اسکینی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸). اما شاید بتوان گفت که این برداشت از ماده نادرست باشد چرا که برای اعطای وکالت به وکیل دادگستری، شخص باید دارای حق توکیل به دیگری باشد و بدون داشتن این اختیار نمی‌تواند اقدام به اعطای وکالت کند.

لازم به ذکر است که قانونگذار در قانون تجارت در رابطه با فوت یا حجر موکل بعد از اعطای وکالت و قبل از انجام موضوع وکالت سخنی نگفته است و چنین به نظر می‌رسد که در این رابطه باید مقررات عام وکالت را لازم الاجرا دانست. یعنی اینکه چنانچه بعد از اعطای وکالت برای وصول سند تجاری، موکل فوت یا محجور شود، وکالت منتفی شده و وکیل نمی‌تواند موضوع وکالت را به جا آورد. البته یکی از حقوقدانان بر این باور است که بر اساس آنچه در رویه قضایی ایران معمول است، در موارد سکوت قانون ایران از اصول کنوانسیون ژنو استفاده می‌شود هرچند که قانونگذار صراحتاً این را تصریح نکرده باشد (شکری و احمدی، ۱۴۰۲، ص ۵).

وصول باشد (فخاری، ۱۳۸۲، ص ۷) اما به نظر می‌رسد که چنین دیدگاهی صحیح نباشد چرا که نظر به وجود طبیعی چنین اختیاراتی برای دارنده، بیان اینکه وکیل در وصول، اختیار اعتراض و اقامه دعوی دارد، ضرورتی ندارد. یکی از نویسندگان در این خصوص بیان می‌دارد که اگر ظهرنویسی به صورت مطلق باشد، دارنده علاوه بر مطالبه وجه سند، می‌تواند تشریفات اعتراض را به جا آورده و اقامه دعوی نماید مگر اینکه دارنده سند این اختیارات را صراحتاً استثنا کرده باشد (ملکوتی، ۱۳۹۸، ص ۲۰).

در یکی از آثار حقوقی در این رابطه بیان شده است که با وجود اینکه در ماده ۲۴۷ قانون تجارت از وکیل به عنوان دارنده سند تجاری نام برده شده است اما وکیل صرفاً در حدود مطالبه، وصول سند تجاری، اعتراض و اقامه دعوی می‌تواند اقدام کند. در این میان اگر ظهرنویسی به صورت مطلق باشد و عبارت «وکالت در وصول» ذکر نشود، ظاهر، حاکی از انتقال برات است و چنانچه متصرف سند با ظهرنویسی آن را انتقال دهد، این انتقال صحیح است و موکل (ظهرنویس) که ادعای وکالت در وصول دارد، نمی‌تواند در مقابل دارنده جدید سند این ایراد را مطرح کند، چرا که انتقال گیرنده با اعتماد به ظاهر سند، آن را پذیرفته است (عبدی پور فرد، ۱۴۰۰، ج سوم، ص ۱۲۹).

در یکی دیگر از آثار در خصوص وکالت در وصول و حدود اختیارات وکیل گفته شده است: «دارنده برات به عنوان وکالت چون فقط وکالت در وصول دارد، حق واگذاری و ظهرنویسی برات را به دیگری ندارد و چنین ظهرنویسی باطل تلقی می‌شود» و در ادامه، ظهرنویسی مجدد برای وکالت در وصول را زمانی جایز می‌دانند که طبق قانون مدنی ایران حق وکالت

تواند اقدام به اعطای وکالت کند که این اختیار به او داده شده باشد به طوری که در ماده ۶۷۲ قانون مدنی می‌خوانیم: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن، وکیل در توکیل باشد». در واقع اختیارات وکیل وابسته به اذن موکل است و دارای اختیارات مطلق نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۴، ش ۷۴). با این توضیحات بر اساس لایحه قانون تجارت حتی بدون نیاز به اینکه موکل، اختیار توکیل را به وکیل دهد، وکیل در این زمینه صاحب اختیار خواهد بود.

اما نکته‌ی قابل تأمل دیگر که در بحث وکالت در وصول برات در لایحه قانون تجارت وجود دارد مربوط به حکمی است که در ماده ۳۶۰ این قانون آمده است. براساس این ماده حتی در صورت فوت یا حجر ظهرنویس (موکل)، وکیل می‌تواند به اختیارات ناشی از وکالت عمل کند. همانطور که در خصوص وکالت بیان شد وکالت به دلیل جایز بودن، با حدوث حجر یا فوت هر کدام از طرفین، منحل می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت بر اساس مقررات وکالت در قانون مدنی حتی در فرضی که طرفین با اقداماتی نظیر درج عقد جایز ضمن عقد لازم درصدد غیر قابل فسخ کردن عقد جایز هستند، به دلیل اینکه این شرایط عارضی است، باعث انقلاب ماهیت عقد از جواز به لزوم نمی‌شود (خیراللهی و مهدوی، ۷۹ و ۸۰، ص ۶۸)، چرا که اگر امکان تغییر ماهیت عقد از طریق این شرایط وجود داشت مسلماً با عروض فوت، جنون و سفه عقد در اعتبار خود باقی و منحل نمی‌گردید (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۴) حال آنکه در لایحه قانون تجارت خلاف این امر مورد حکم قرار گرفته است.

در ماده ۳۵۹ لایحه قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ در رابطه با وکالت در وصول برات آمده است: «چنانچه ظهرنویس متضمن عبارت «وکالت در وصول»، «برای وصول» یا هر عبارت دیگر که حاکی از نمایندگی در وصول است، دارنده می‌تواند کلیه حقوق ناشی از برات را اعمال نماید، اما در ظهرنویسی آن تنها می‌تواند به عنوان وکالت در وصول اقدام کند. در این صورت مسئولان برات در مقابل دارنده فقط می‌تواند به ایراداتی استناد کند که در مقابل ظهرنویس قابل استناد باشد».

متعاقباً ماده ۳۶۰ همین قانون مقرر می‌دارد: «وکیل در وصول برات می‌تواند پس از فوت یا حجر ظهرنویس نیز حقوق ناشی از برات را اعمال نماید، مگر اینکه در متن برات بر خلاف آن تصریح شده یا قائم مقام قانونی ظهرنویس وی را از این امر منع کرده باشد. در این صورت، وکیل در وصول باید به فوریت برات را به قائم مقام قانونی متوفی یا محجور تسلیم نماید». در ادامه، قانونگذار در ماده ۳۶۱ بیان می‌دارد که: «چنانچه ظهرنویسی متضمن عبارت «برای وثیقه»، «برای رهن» یا هر عبارت دیگر باشد که حاکی از وثیقه است، دارنده کلیه حقوق ناشی از برات را اعمال می‌نماید، اما در ظهرنویسی آن تنها می‌تواند به عنوان وکالت در وصول اقدام کند. مسئولان سند نمی‌توانند در برابر دارنده به ایرادات مبتنی بر روابط شخصی خود با ظهرنویس استناد نمایند، مگر اینکه دارنده به هنگام دریافت برات، با سوءنیت به زیان مسئول پرداخت سند عمل کرده یا در تحصیل آن مرتکب تقصیر سنگینی شده باشد». همانطور که ملاحظه می‌شود در ماده ۳۵۹ لایحه قانون تجارت، قانونگذار برای وکیل در وصول این اختیار را قائل شده است که بتواند برات را مجدداً برای وکالت در وصول به دیگری واگذار کند. در مقررات عام وکالت، وکیل زمانی می-

وی امکانپذیر نیست چرا که هدف از صدور این سند، انتقال و به گردش درآوردن سند نمی باشد.

حال پس از بیان احکام مربوط به ظهرنویسی برای وکالت در وصول برات در قانون ایران باید به بررسی دیدگاه کنوانسیون ژنو در این زمینه پرداخت. ماده ۱۸ کنوانسیون ژنو در خصوص ظهرنویسی بیان می‌دارد: «هنگامی که ظهرنویسی متضمن عبارات **“ for collection” “ value in collection”** (به معنای

«وصولی» یا «به عنوان وکالت» یا هر عبارت دیگر که حاکی از وجود نمایندگی است باشد، دارنده می‌تواند تمام حقوق ناشی از برات را اعمال نماید. اما در ظهرنویسی آن تنها می‌تواند به عنوان وکالت در وصول عمل کند در این صورت، مسئولان سند اجازه دارند فقط همان ایراداتی را که می‌توانند علیه ظهرنویس اقامه کنند در مقابل دارنده نیز عنوان نمایند. نمایندگی برای ظهرنویسی به عنوان وکالت با فوت موکل یا حدوث عدم اهلیت قانونی او پایان نمی‌یابد». با توجه به آنچه در قسمت مربوط به حقوق ایران در لایحه قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ بیان شد می‌توان به این نتیجه رسید که ماده ۳۵۹ لایحه قانون تجارت برگرفته از ماده ۱۸ کنوانسیون ژنو است. اما نکته مهم در این است که در ادامه ماده ۱۸ کنوانسیون ژنو، صرفاً به عدم زوال وکالت با فوت یا حجر موکل اشاره شده است اما ماده ۳۶۰ لایحه قانون تجارت علاوه بر اینکه فوت و حجر ظهرنویس را در زوال وکالت موثر نمی‌داند بلکه در عبارت ذیل ماده مقرر شده است که: «... مگر اینکه در متن برات برخلاف آن تصریح شده و یا قائم مقام قانونی ظهرنویس وی را از این امر منع کرده باشد». پر واضح است که در این صورت وکیل باید سند را به قائم مقام قانونی متوفی یا محجور تسلیم کند. در واقع در قانون تجارت ایران با وجود

البته باید متذکر شد که برخی از نویسندگان با اشاره به ماده ۶۸۰ قانون مدنی مبنی بر اینکه انجام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است، براین عقیده هستند که اگر موکل فوت کند یا محجور شود و هنوز خبر فوت یا حجر موکل به وکیل نرسیده باشد اقدامات وکیل نسبت به موکل نافذ خواهد بود ( کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۴، صص ۲۱۰ و ۲۱). اما برخی دیگر از نویسندگان نظری بر خلاف آن دارند و با اشاره به نص قانون بر این باورند که نه تنها در خصوص فوت بلکه در صورت حدوث جنون و سفه موکل، حتی اگر خبر موت یا حجر موکل به وکیل نرسیده باشد وکالت زائل می‌گردد. ( توکلی، ۱۴۰۳، ص ۳۵۷). به عبارتی حکم ماده ۶۸۰ را در خصوص خبر فوت جاری نمی‌دانند (نظریه مشورتی ۴۲۴۲/۷-۰۳/۰۸/۱۳۶۱) چرا که حکم مقرر در این ماده مغایر با خصوصیات عقد وکالت است و قابل تعمیم به موارد حجر و فوت موکل نیست و در موارد شک باید به قدر متیقن اکتفا گردد.

نکته‌ی قابل تأمل دیگر این است که بر اساس ماده ۳۶۱ لایحه قانون تجارت: «... اما در ظهرنویسی آن تنها می‌تواند به عنوان وکالت در وصول اقدام کند...». وقتی ظهرنویسی به دنبال توثیق یا رهن گذاردن یا دلایلی از این دست می‌باشد، مرتهن یا ذی نفع در توثیق می‌تواند حقوق ناشی از برات را اجرا کند. اما چنانچه قصد ظهرنویسی داشته باشد، ظهرنویسی او باید صرفاً جهت وکالت در وصول سند باشد. در واقع بر اساس آنچه که در ماده قانونی آمده است هرچند ظهرنویسی جهت توثیق و یا رهن گذاردن است اما دارنده تمام اختیارات لازم جهت وصول و یا واخواست و اعتراض را داراست و چون قانون این اختیارات را برای اوقائل شده است می‌تواند برای همین امور به دیگری وکالت دهد، اما ظهرنویسی برای انتقال سند برای

حدوث چنین رخدادهایی داشته باشد با تأدیه مبلغ، خود را بری الذمه سازد (محمد صقری، ۱۴۰۱، ص ۱۲۷). البته بر اساس آنچه که در مبحث مربوط به حقوق ایران و لایحه قانون تجارت بیان شد قانونگذار ایران نیز این مورد را در قوانین جدید مورد اشاره قرار داده است. تصریح به اینکه در صورت فوت یا حجر موکل (ظهرنویس) تأثیری در وکالت ندارد و وکیل می‌تواند همچنان به انجام اختیارات خود ادامه دهد به جهت اینکه برای وصول برات باید قواعد و مواعد راجع به وصول و اعتراض رعایت شود کاملاً به جا و صحیح است چرا که در صورت منتفی شدن وکالت با حدوث موت و حجر حق دارنده به سهولت زایل می‌گردد و این ماده به بانکها این اجازه را می‌دهد که بدون توجه به چنین مواردی در سر رسید اقدام به مطالبه وجه برات کرده و در صورت فقدان محل، اقدام به اعتراض کنند (اسکینی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷). در خصوص این موضوع که آیا وکیل در وصول برات حق سازش و یا اعطای مهلت به براتگیر دارد یا خیر گفته شده است که بر اساس رویه قضایی در حقوق اروپا کلیه حقوق مزبور برای وکیل شناخته شده است (ستوده تهرانی، ۱۴۰۰، ص ۶۹).

بعد از بیان احکام مربوط به وکالت در وصول برات در قانون ایران و کنوانسیون ژنو و با توجه به اینکه کنوانسیون ژنو مقررات سفته و برات را در یک پیمان مورد بررسی قرار داده است، ظهرنویسی برای وکالت در وصول سفته را در این قسمت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

قانونگذار در قانون تجارت برخلاف برات، در مبحث سفته در خصوص وکالت در وصول تصریحی ندارد چرا که به جز تعریف سفته در ماده ۳۰۷ و بیان شرایط شکلی آن در ماده ۳۰۸ سایر احکام سفته را تابع مقررات برات دانسته است. به طوری

اینکه در خصوص وکالت در وصول از کنوانسیون ژنو اقتباس شده است اما با پیش بینی شرط خلاف یا اقدام قائم مقام قانونی ظهرنویس، پا را فراتر گذاشته و یک گام به جلو حرکت کرده است. هر چند که به نظر میرسد در خصوص اسنادی که مقررات کنوانسیون در مورد آنها قابل اعمال است نیز امکان قرار دادن شرط خلاف و یا مانع شدن قائم مقام متوفی یا محجور وجود دارد.

موضوع حائز اهمیت این است که ایران به کنوانسیون ژنو ملحق نشده است عدم الحاق ایران به کنوانسیون ژنو باعث شده است که قوانین داخلی در اموری مانند اصل استقلال امضا یا عدم توجه به ایرادات ناشی از رابطه پایه ای با استناداردهای بین المللی همسو نباشد (اسکینی و بیابانگرد، ۱۳۷۲، ص ۵) اما برخی از دکترین عقیده دارند که در موارد سکوت قانون ایران می‌توان قواعد موجود در کنوانسیون ژنو را قابل اعمال دانست (ابراهیمی راوندی، ۱۳۹۰، ص ۱۳). یکی از نکات بارز در کنوانسیون ژنو در خصوص وکالت در وصول اسناد تجاری در این است که علاوه بر این که اختیارات وکیل در آن گسترده تر است، مسئولیت وکیل در آن مشروط به تقصیر اوست و در صورت عدم تقصیر، مسئولیتی متوجه او نیست (اسکینی و بیابانگرد، ۱۳۷۲، ص ۴ و ۱۴) در کنوانسیون ژنو برای وکیل اختیارات گسترده تری برای اعطای وکالت بدون نیاز به اذن موکل در نظر گرفته شده است که این امر منطبق با اصل سرعت در تجارت بین المللی می‌باشد (برهانی نسب، ۱۳۹۷، صص ۸ و ۱۰) به عبارت دیگر لزوم پرداخت مطمئن سند براتی در سر رسید و همچنین توجه به سهولت گردش آن، نویسندگان پیمان ژنو را بر آن داشت تا به ایجاد چنین مقرره‌ای مبادرت ورزند و به همین دلیل مسئول پرداخت وجه برات بدون اینکه واهمه‌ای از

در ماده ۴۵۰ بیان شده است: «در موارد سکوت این فصل، احکام این قانون در خصوص برات تا حدی که با ماهیت سند در تعارض نباشد اجرا می‌گردد». به عبارتی برخلاف قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که در آن قانونگذار در اعلام شمول مقررات برات برای سفته، برخی از موارد را به طور صریح استثنا کرده بود، در لایحه قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ به بیان این امر که مقررات برات به جز در موارد تعارض آن با ماهیت سفته، در خصوص سفته نیز قابل اعمال است بسنده کرده است. هرچند در عمل بین این دو مقرر (ماده ۳۰۹ قانون تجارت و ماده ۴۵۰ لایحه قانون تجارت) تفاوت معنا داری وجود ندارد؛ چرا که آنچه که در ماده ۳۰۹ قانون تجارت مستثنی شده است مقررات مربوط به شکل برات، قبول و نکول برات و قبولی شخص ثالث می باشد که با توجه به ویژگیهای خاص برات و وجود محال علیه، صرفاً در برات قابل تصور می باشد و در خصوص سفته اساساً قابلیت اعمال ندارد.

شایان ذکر است، نه تنها در خصوص وکالت در وصول سفته در کنوانسیون ژنو حکم صریحی وجود ندارد بلکه مقررات مربوط به ظهرنویسی نیز در این قانون به طور مستقیم و اختصاصی مورد حکم قرار نگرفته است بلکه بر اساس آنچه که در ماده ۷۷ کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو آمده است، مقررات سفته در این زمینه تابع برات قرار گرفته است. در این ماده مقرر شده است که: «قواعد زیر در مورد برات نسبت به سفته نیز جاری است، مشروط بر اینکه با طبیعت حقوقی این سند مغایرت نداشته باشد: ظهرنویسی (مواد ۱۱ تا ۲۰) ...» همانطور که مشاهده می‌شود در این مورد یک حکم کلی مورد اشاره قرار گرفته است، بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که در خصوص ظهرنویسی برای وکالت در وصول سفته نیز همان قواعد برات اعمال می‌شود. به عبارتی طبق ماده ۱۸

که در ماده ۳۰۹ مقرر داشته: «تمام مقررات راجع به برات تجاری از مبحث چهارم الی آخر فصل اول این باب در مورد فته طلب نیز لازم‌الرعايه است». با توجه به اینکه مقررات راجع به ظهرنویسی در باب پنجم این کتاب قرار دارد بنابراین برای دانستن شرایط و احکام ظهرنویسی در سفته باید به مقررات راجع به برات مراجعه کنیم. در واقع برخی مقررات مانند قبولی و نکول برات یا قبولی شخص ثالث به دلیل اینکه مختص برات هستند، در سفته قابل اعمال نیستند و به همین منظور قانونگذار آن‌ها را استثنا کرده اما در باقی مواردی که با ویژگی های سفته در تعارض نیست قائل بر پیروی سفته از احکام برات بوده است ( صقري، ۱۴۰۱، ص ۳۰۶). آنچه که در پیمان متحدالشکل ژنو نیز قابل ملاحظه است عدم وجود مقررات خاص در خصوص سفته می باشد به طوری که طی مواد ۷۵ تا ۷۸ مقررات برات در مورد سفته نیز لازم‌الرعايه دانسته شده است ( اخلاقی، ۱۴۰۳، ص ۳۰۵).

چنانچه قانونگذار در خصوص شرایط ظهرنویسی برای وکالت در وصول سفته سکوت می‌کند می‌بایست قواعد عام وکالت را در این زمینه مجری می‌دانستیم به عبارتی وکیل، صرفاً وکیل در وصول سند بود و حق اعتراض و اقامه دعوی نداشت. مگر اینکه اختیار اعتراض و اقامه دعوی به طور صریح به او داده می‌شد. هرچند که همانطور که در مبحث مربوط به برات گفته شد در موارد سکوت قانونگذار در خصوص وکالت در وصول اسناد تجاری از جمله در زمان حدوث موت و حجر وکیل و موکل باید مقررات عام وکالت را در این زمینه قابل اجرا بدانیم.

باید خاطر نشان شد که در لایحه قانون تجارت نیز بر خلاف برات در خصوص ظهرنویسی برای وکالت در وصول سفته مطلبی بیان نشده است. بعد از بیان ویژگی‌های ظاهری سند

ظهنویسی به عنوان وکالت در وصول چک گفتنی است که این امر بیشتر از برات و سفته معمول است به طوری که در اکثر موارد، دارنده، چک را برای وصول مبلغ آن به بانک ارائه داده و بانک به عنوان وکیل اقدام به وصول و واریز مبلغ به حساب موکل می‌کند. در رابطه با اثر فوت یا حجر موکل در موارد وکالت در وصول سند در یکی از آثار حقوقی آمده است که با توجه به سکوت قانونگذار ایران در مقررات قانون تجارت باید بر این بود که در صورت فوت و یا حجر هر یک از طرفین عقد، وکالت منعقد شده منفسخ می‌گردد و در صورت فوت ظهنویس (موکل) چک مورد نظر به ملکیت ورثه و قائم مقام او در خواهد آمد (اخلاقی، ۱۴۰۳، ص ۴۲۷).

اما شایان ذکر است که قوانین ایران در خصوص چک در سالهای اخیر دستخوش تغییر قابل توجهی قرار گرفته است به طوری که قانونگذار در سال ۱۳۹۷ با تصویب قانون صدور چک مقررات جدیدی را در نظر گرفت که این مقررات صرفاً مختص چک می‌باشند. از سال ۱۴۰۰ لزوم ثبت تمامی چکها در سامانه صیاد اعلام شد. حال باید دید که با تصویب قانون جدید، مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ همچنان پابرجا خواهد بود یا اینکه باید قانون تجارت را در مبحث مربوط به چک نسخ شده بدانیم؟

قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ قواعد جدیدی مطرح نموده است اما قانونگذار فقط در یک ماده در خصوص وکالت در وصول سخن گفته است. در ذیل ماده ۱۱ قانون صدور چک که مربوط به شکایت کیفری است مقرر شده است: «... در صورتی که دارنده چک بخواهد چک را به وسیله شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود وصول کند و حق شکایت کیفری او در صورت بی محل بودن چک محفوظ باشد باید

کنونسیون وکیل می‌تواند تمام حقوق ناشی از برات را اعمال کند ولی در صورت اقدام به ظهنویسی، صرفاً می‌تواند به عنوان وکالت در وصول عمل کند و همچنین وفق قسمت آخر ماده ۱۸ این کنونسیون در صورت فوت یا حجر موکل، وکالت همچنان قابل اعمال است. همچنین در صورت ظهنویسی جهت توثیق یا رهن نیز چنانچه دارنده قصد ظهنویسی داشته باشد، صرفاً جهت ظهنویسی برای وکالت در وصول اختیار دارد.

#### ۴-۲- ظهنویسی برای وکالت در وصول چک

با نگاهی به قانون تجارت ۱۳۱۱ در ابتدا چنین تصور می‌شود که قانونگذار در خصوص وکالت در وصول چک که در جامعه نیز امری مبتلا به می‌باشد، حکمی مقرر نکرده است و در ظاهر با خلاء قانونی نسبت به این موضوع مواجه می‌شویم. اما پس از مطالعه دقیق در متن قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ وجود حکمی مشابه آنچه در مورد سفته بیان گردیده است، قابل ملاحظه می‌باشد. در ماده ۳۱۴ قانون فوق‌الذکر آمده است: «.. لیکن مقررات این قانون از ضمانت صادر کننده و ظهنویس و اعتراض و اقامه دعوی و ضمان و مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد شد». به عبارتی می‌توان گفت از آنجائیکه در موارد اشاره شده در ماده ۳۱۴ احکام یکسانی برای برات و چک در نظر گرفته شده است قانونگذار جهت پرهیز از تکرار، با طرح چنین مقرره‌ای اراده‌ی خود را در تبعیت احکام برات در خصوص چک در زمینه‌های فوق اعلام داشته است. بنابراین وکیل در وصول چک، علاوه بر اینکه اختیار وصول سند را دارد، در صورت فقدان موجودی در حساب صادر کننده، می‌تواند اقدامات لازم را در جهت واخواست چک و همچنین اقامه دعوی انجام دهد. در خصوص

از آثار حقوقی در این خصوص که آیا انتقال چک از طریق سامانه پشت نویسی چک محسوب می‌شود یا خیر؟ بیان شده است که هر انتقالی ظهرنویسی محسوب نمی‌گردد و از تمام آثار ظهرنویسی برخوردار نیست چرا که در صورت انتقال چک از سامانه، ورقه کاغذی چک پشت نویسی نمی‌گردد و بر وفق قاعده‌ی اسناد تجاری تا زمانی که امضای شخصی در سند درج نگردد، مسئول نخواهد بود و تایید چک در سامانه صیاد توسط انتقال گیرنده به منزله‌ی انتقال مالکیت چک است نه ظهرنویسی آن (عبدی پورفرد، ۱۴۰۰، ص ۲۴۸). این در حالی است که رویه معمول در بانکها و دعای حقوقی این است که انتقال چک در سامانه و تایید ذی‌نفع، ظهرنویسی تلقی می‌گردد.

همانطور که بیان شد طبق ماده ۲۱ قانون صدور چک، صرف ارائه‌ی لاشه چک به دارنده بدون ثبت آن در سامانه صیاد، باعث می‌گردد که امتیازاتی که قانون تجارت برای اسناد تجاری در نظر گرفته است در خصوص اینگونه چک‌ها اعمال نشود و چنین سندی به عنوان سند مدنی محسوب شده و از طریق طرح دعوی حقوقی قابل مطالبه گردد. علاوه بر این، با ارائه‌ی این چک‌ها به بانک نه تنها بانک در صورت وجود محل، اقدامی در جهت پرداخت وجه چک نمی‌کند بلکه به جهت عدم ثبت صدور یا انتقال چک، ارائه کننده را به عنوان دارنده شناسایی نمی‌کند و در صورت فقدان یا کافی نبودن محل، از صدور گواهی عدم پرداخت خودداری کرده و صرفاً گواهی عدم ثبت چک را صادر می‌کند. بنابراین کسی که چک در ید اوست باید با اقامه‌ی دعوی حقوقی و با اثبات اینکه چک در وجه او صادر یا ظهرنویسی شده است مبلغ چک را مطالبه کند و چنانچه وکیل در وصول باشد باید دید که آیا می‌تواند رسماً اقدام به طرح دعوی کند یا خیر؟ یکی از نویسندگان در

هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید نماید و در این صورت بانک، اعلامیه مذکور در مواد ۵۰۴ را به نام صاحب چک صادر می‌کند و حق شکایت کیفری وی محفوظ خواهد بود...». در این قانون به جز ماده فوق در هیچ ماده‌ای در خصوص وکالت در وصول سخنی گفته نشده است و شاید به نظر برسد که در خصوص چک باید به قواعد عام وکالت مراجعه کنیم. با توجه به اینکه قانونگذار در تصویب قانون صدور چک، در خصوص نسخ مقررات مربوط به چک در قانون تجارت ۱۳۱۱ جز در مواردی که با قانون جدید در تعارض باشد همچنان قابل اجرا خواهد بود. با این توضیح، در خصوص ظهرنویسی برای وکالت در وصول اسناد تجاری وفق ماده ۳۱۴ قانون تجارت ۱۳۱۱ در چک قواعد برات را باید مورد عمل قرار دهیم.

نکته‌ی قابل تأمل در خصوص چک این است که بر اساس قانون جدید چک، چک‌ها باید در سامانه‌ای موسوم به سامانه صیاد به ثبت برسند و تمام عملیات از صدور تا انتقال باید در آنجا درج گردد چرا که مقنن در ماده ۲۱ قانون صدور چک بیان داشته است که: «در مورد برگه‌هایی که از دسته چکهای ارائه شده پس از پایان اسفند ماه سال ۱۳۹۹ صادر می‌شوند تسویه چک صرفاً در سامانه تسویه چک (چکاوک) طبق مبلغ و تاریخ مندرج در سامانه در وجه دارنده نهایی چک بر اساس استعلام از سامانه صیاد انجام خواهد شد و در صورتی که مالکیت آن‌ها در سامانه صیاد ثبت نشده باشد مشمول این قانون نبوده و بانکها مکلفند از پرداخت وجه آن خودداری نمایند». در ادامه ماده آمده است در این موارد صدور و پشت نویسی چک در وجه حامل ممنوع و ثبت و انتقال چک در سامانه صیاد جایگزین پشت نویسی چک خواهد بود. در یکی

بر اساس آنچه که در خصوص قانون تجارت و قانون صدور چک بیان شد در زمینه‌ی وکالت در وصول، احکام برات در چک نیز مجری است. حال باید دید که نظر قانونگذار در لایحه قانون تجارت د این مورد چگونه است؟ در لایحه قانون تجارت در خصوص چک نیز صرفاً در یک ماده از وکالت برای وصول نام برده شده است. در ماده‌ی ۴۵۲ این قانون عنوان شده است: «هرگونه ظهرنویسی چک توسط دارنده یا ضمانت آن حسب مورد صرفاً با ثبت هویت منتقل‌الیه و شماره حساب وی، وکیل در وصول، وثیقه‌گیرنده و شماره حساب وی یا ضامن برای همان شناسه یکتای چک در سامانه مذکور در ماده (۴۵۱) این قانون محقق می‌گردد. همچنین عنداللزوم هرگونه شرط قابل درج در چک مانند شرط عدم انتقال یا شرط تحدید مسئولیت با درج در سامانه مذکور محقق می‌شود. چک نمی‌تواند در وجه حامل صادر یا ظهرنویسی شود.» بر طبق این ماده برای ظهرنویسی با هدف اعطای وکالت در وصول سند، درج مشخصات وکیل به عنوان منتقل‌الیه ضروری است، به عبارتی دیگر، بر اساس آنچه که از این ماده استنباط می‌شود و با تدقیق در واژه‌ی «هرگونه ظهرنویسی» میتوان به این نتیجه رسید که باید مشخصات شخصی که چک به او تحویل داده می‌شود، در سامانه به ثبت برسد و فرقی بین اینکه این انتقال تحت چه عنوان و برای چه منظوری است نخواهد بود. پس چنانچه دارنده بخواهد چک را به دیگری انتقال دهد یا قصد توثیق آن را داشته باشد و یا حتی برای اعطای وکالت در وصول، سند را تحویل دهد، می‌بایست مشخصات دارنده ثبت گردد. اما در خصوص اینکه درج این مشخصات در تمامی موارد انتقال یکسان خواهد بود یا بنا بر اهداف مختلف، عناوین خاصی جهت این امور ترتیب داده خواهد شد مقرره‌ای وضع نشده است و به نظر میرسد که

این رابطه بیان کرده است که قانونگذار با تاکید بر ثبت چک‌ها به شیوه‌ی حاضر قصد دارد تا چک را از زمره اسناد تجاری خارج کرده و تبدیل به یک سند بانکی کند و در ادامه بیان می‌کنند که در صورت پشت نویسی سند به شیوه‌ی سابق همچنان آثار ظهرنویسی منعکس در قانون تجارت در بحث برات و سفته در خصوص این سند پابرجاست و انتقال چک تابع قواعد مربوط به انتقال طلب خواهد بود و به موجب آن دارنده فقط حق مراجعه به صادر کننده را دارد به عبارتی این انتقال جنبه مدنی پیدا می‌کند و سایر امضا کنندگان به جز در موارد دارا شدن بلاجهت به زیان دارنده، مسئولیتی نخواهند داشت (اسکینی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۳).

یکی از حقوقدانان در این زمینه بیان می‌دارند که رایج ترین مورد برای وکالت در وصول، به این شکل است که دارنده با ظهرنویسی چک به نفع بانک، اقدام به وکالت جهت مطالبه و وصول سند تجاری می‌نماید و بانک نمی‌تواند به نمایندگی از دارنده سند اقامه دعوی کند، چرا که در وکالت برای اقامه دعوی نیاز به پروانه وکالت است و بانک‌ها از چنین اختیاراتی برخوردار نمی‌باشند (عبدی پور فرد، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۱۳۰). در این رابطه شخص یا بانکی که مسئول وصول وجه چک است مکلف است در موعد مقرر در قانون، چک را برای وصول تقدیم کند و چنانچه به دلیل اهمال او خسارتی متوجه موکل (ظهرنویس) گردد، وکیل مسئول جبران خسارت خواهد بود اما آنچه که در عمل اتفاق می‌افتد این است که در شرایط دعوی حساب جاری بانکها از قبول مسئولیت شانه خالی می‌کنند و در صورت عدم وصول وجه چک بانک به عنوان وکیل در وصول، فوراً موضوع را به دارنده اطلاع می‌دهد تا بتواند در موعد قانونی نسبت به حفظ منافع خویش اقدامات لازم را انجام دهد (ستوده تهرانی، ۱۴۰۰، ص ۲۱۴).

وجود نمایندگی ساده است، باشد دارند می‌تواند تمام حقوق ناشی از چک را اعمال نماید، اما در ظهرنویسی آن تنها می‌تواند به عنوان نماینده عمل کند...» و در ادامه ماده آمده است: «... نمایندگی بر اثر ظهرنویسی به عنوان عاملیت، با فوت اصیل یا حدوث عدم اهلیت قانونی او، زائل نمی‌گردد.» با نگاهی به ماده فوق می‌توان متوجه شد که در خصوص ظهرنویسی در وصول چک نیز عین عبارات مندرج در کنوانسیون ژنو در خصوص برات به کار برده شده است و هیچ تفاوتی بین احکام ظهرنویسی در وکالت در وصول برات، سفته و چک نیست. با این تفاوت که قانونگذار در خصوص سفته صرفاً با تعمیم دادن احکام برات به سفته اراده خود را در این زمینه اعلام کرده است اما در خصوص چک، با مطرح نمودن عین ماده مربوط به ظهرنویسی برای وکالت در وصول برات نظر خود را بیان کرده است. و همانطور که مشاهده می‌گردد، در خصوص چک نیز اشاره‌ای به شرط خلاف یا ایجاد مانع در خصوص وصول از طرف قائم مقام متوفی و یا محجور نشده است و در این زمینه قانون ایران در لایحه قانون تجارت مترقی عمل کرده است.

لازم به ذکر است که با مطالبی که در مورد وکالت در وصول اسناد تجاری در قانون تجارت، قانون صدور چک و لایحه قانون تجارت مطرح شد، مشاهده گردید که در لایحه قانون تجارت، قانونگذار فوت و حجر موکل را در پایان یافتن وکالت موثر ندانسته است. این در حالیست که نه در قانون تجارت ۱۳۱۱ و نه در قانون صدور چک چنین مقرره‌ای مشاهده نگردید؛ پس تا زمانی که لایحه قانون تجارت اجرایی نشده است باید وکالت در وصول اسناد تجاری را تابع قواعد عام وکالت دانسته و با حدوث فوت یا حجر موکل و یا وکیل، وکالت را منتفی بدانیم. البته نویسندگان مختلف در این خصوص مطالبی را

جهت بهره‌برداری صحیح از این ماده و عدم ایجاد مشکل در شناسایی و تشخیص هدف ظهرنویس، بانک‌ها باید تمهیداتی را بی‌اندیشند و عناوین جداگانه‌ای برای این انتقال‌ها در نظر گرفته شود. چرا که به طور مثال اثرات و احکام انتقال چک برای ظهرنویسی ساده با ظهرنویسی برای وکالت در وصول یا توثیق سند متفاوت خواهد بود.

قانونگذار در شرایطی تاکید بر درج مشخصات انتقال گیرنده در سامانه را دارد که بر اساس آنچه از ماده ۴۵۵ قانون اخیر برمی‌آید در موارد سکوت این فصل، احکام این قانون در خصوص برات تا حدی که با ماهیت چک در تعارض نباشد، اجرا می‌گردد. همانطور که مشاهده می‌شود، مقنن در خصوص چک نیز به مانند آنچه که در ذیل مبحث سفته بیان داشته، مقررات برات را در خصوص این اسناد لازم‌الرعایه دانسته است. پس می‌توان گفت که نه تنها اختیارات وکیل در اعتراض و اقامه دعوی مانند وکالت در وصول برات خواهد بود بلکه با فوت و حجر موکل، وکیل همچنان خواهد توانست در رابطه با وصول و ... اقدامات لازم را به انجام برساند. اما این تفاوت که بر خلاف آنچه که در خصوص برات و سفته قابل اعمال است و ظهرنویس صرفاً با درج عبارت «وکالت در وصول» یا عباراتی مشابه در ظهر سند می‌تواند این اختیارات را به وکیل اعطا کند، در خصوص چک، برای اینکه دارنده بتواند جهت وصول به بانک مراجعه کند، باید نام او در سامانه به ثبت برسد در غیر اینصورت بانک به درخواست او ترتیب اثر نخواهد داد.

در ماده ۲۳ کنوانسیون ژنو آمده است: «هنگامی که ظهرنویسی متضمن عبارات «ارزش در وصولی»، «برای وصول»، «توسط عاملیت» یا هر عبارت دیگر که حاکی از

کلیه امور مربوط به تجارت خانه به او محول می‌گردد و نمی‌توان کسی را که فقط وکیل در وصول سند تجاری است، قائم مقام تجاری تلقی کنیم. البته ایشان در ادامه به جهت عدم صراحت قانونگذار در خصوص فوت یا حجر موکل، به تبعیت از قواعد عام وکالت، دارنده را به محض فوت یا حجر موکل منعزل می‌دانند (اسکینی، ۱۴۰۳، ص ۱۲۸).

بر اساس آنچه که در قوانین مختلف ایران در خصوص وکالت در وصول اسناد تجاری گذشت، می‌توان به این نتیجه رسید که نه تنها در نظام حقوقی ما قواعد منسجمی در این مورد وجود ندارد بلکه با تصویب قانون صدور چک از یک سو و تصویب لایحه قانون تجارت از سویی دیگر، در برخی موارد امکان حدوث مشکل و اختلاف نظر و حتی فراتر از آن، طرح دعوی متعدد در آینده در این زمینه وجود دارد. در واقع همانطور که در قسمت مربوط به ظهرنویسی چک بیان شد، قانونگذار انتقال را صرفاً از طریق درج مشخصات انتقال گیرنده در سامانه صیاد و تایید دارنده، معتبر می‌داند؛ با این توضیحات و با توجه به این نکته که در زمان انتقال چک در سامانه صیاد، قسمت خاصی تحت عنوان انتقال جهت وکالت در وصول پیش بینی نشده است، شرایط انتقالی که صرفاً برای وکالت در وصول چک انجام می‌گیرد، در حاله ای از ابهام قرار دارد. از طرفی با تصویب لایحه قانون تجارت نیز مشاهده می‌شود که قانونگذار انتقال را صرفاً زمانی معتبر می‌داند که در سامانه به ثبت رسیده باشد. با وجود اینکه قانونگذار در این قانون توجه ویژه‌ای بر موضوع وکالت در وصول داشته است اما چنانچه شرایط انتقال چک جهت وکالت در وصول شفاف نگردد در عمل شاهد مشکلات جدی در این زمینه خواهیم بود. علی‌الخصوص با این توضیح که بر اساس ماده ۱۳۴۳ لایحه قانون تجارت که در آن کلیه قوانین مغایر با آن را نسخ شده می‌داند،

مطرح نموده اند. دکتر ستوده تهرانی با بیان اینکه وکیل در وصول باید حساب عملیات خود را به موکل خود بدهد و چنانچه به وظایف وکالتی خود، از جمله وصول وجه برات و تعقیب مسئولان سند تجاری در مواعد معین شده در قانون تجارت عمل نکند، در مقابل ظهرنویس مسئول است، در ادامه، وکیل در وصول برات را مشمول قواعد مربوط به قائم مقام تجارتی دانسته است و عنوان داشته اند: «... در این صورت طبق ماده ۴۰۰ قانون تجارت که مقرر می‌دارد با فوت یا حجر رئیس تجارت‌خانه قائم مقام تجارتی منعزل نیست می‌توان استناد نمود که دارنده برات حتی بعد از فوت یا حجر ظهرنویس حق وصول برات و تعقیب مسئولان برات را دارد» (ستوده تهرانی، ۱۴۰۰، ص ۶۸).

در مقابل برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند، ممکن است با وحدت ملاک گرفتن از ماده ۴۰۰ قانون تجارت، وکیل در وصول را مانند قائم مقام تجاری، پس از فوت یا حجر موکل نیز دارای اختیار دانست اما چنین راه حلی مخالف با اصول و قواعد حقوقی است چرا که موضوع قائم مقام تجارتی یک امر استثنائی است و در موارد استثنائی باید به قدر متیقن اکتفا گردد؛ پس در نتیجه با فوت یا حجر ظهرنویس، باید اختیارات وکیل را تمام شده دانست و چنانچه وجه سند تجاری به چنین وکیلی پرداخت گردد، شخص پرداخت کننده در مقابل اشخاص ذی‌نفع مسئول خواهد بود (عبدی پور فرد، ۱۴۰۰، ص ۱۳۱). از طرفی اینکه وکیل در وصول سند تجاری را تابع قواعد قائم مقام تجاری بدانیم این معنا را در بر دارد که ظهرنویس برات، تاجر است این در حالی است که به صرف ظهرنویسی برات نمیتوان شخص را تاجر تلقی کرد مگر اینکه بر وفق ماده ۱ و ۲ قانون تجارت معاملات براتی را شغل معمولی خود قرار دهد و همچنین قائم مقام تجاری کسی است که

دارنده، بانک صرفاً کسی را ذی‌نفع در چک می‌داند که نام او در سامانه صیاد به عنوان دارنده درج شده باشد و با توجه به اینکه در سامانه، عنوان وکالت در وصول به یکی از جهات انتقال وجود ندارد، پس چنانچه ظهرنویس قصد اعطای وکالت برای وصول سند را داشته باشد باید چک را به شیوه انتقال عادی به نام شخص ثبت کند که در این مورد برای پیش‌گیری از بروز اختلافات احتمالی بهتر است که در برگه‌ی جداگانه یا در ظهر چک درج گردد که این انتقال صرفاً جهت وکالت برای وصول سند تجاری است. هرچند درج این مطالب نسبت به بانک قابل ترتیب اثر نیست اما به عنوان دلیل اثباتی می‌تواند در روابط بین طرفین موثر باشد چنانکه اگر دارنده (وکیل) پس از دریافت مبلغ چک، از پرداخت مبلغ در حق موکل امتناع کند، موکل بتواند با استناد به آن مندرجات، اقامه دعوی نموده و مبالغ را باز پس گیرد.

با توجه به آنچه که از لایحه قانون تجارت و کنوانسیون‌های ژنو در خصوص برات و سفته و چک به دست آمد، روشن شد که مقررات ظهرنویسی برای وکالت در وصول سند در هر سه یکسان است و وکالت در وصول اسناد تجاری با فوت و حجر ظهرنویس زائل نمی‌گردد با این تفاوت که لایحه قانون تجارت با در نظر گرفتن درج شرط خلاف یا منع قائم مقام متوفی یا محجور مترقی تر عمل کرده است.

تا اجرائی شدن لایحه قانون تجارت راه بسیار است و امروزه به جز چند ماده از قانون تجارت، قانون صدور چک، در خصوص چک‌ها قابلیت اجرائی دارد و برخلاف برات و سفته که برگ کاغذی آن، به شرط رعایت شرایط شکلی صدور، دارای اعتبار تام است، در خصوص چک، اهمیت برگ کاغذی کم رنگ تر شده است. لذا به جاست که قانونگذار در خصوص

هیچ اشاره‌ای به قانون صدور چک نشده است. به عبارت دیگر، در صورت اجرائی شدن لایحه قانون تجارت، قانون صدور چک کماکان معتبر خواهد بود بنابراین، پر واضح است که خلأهای زیادی در مرحله‌ی اجرای قانون در خصوص اسناد تجاری و به ویژه در قسمت مربوط به وکالت برای وصول چک احساس خواهد شد.

#### ۵- نتیجه

با مطالعه در قوانین مختلف ایران مشاهده گردید که وکالت در وصول اسناد تجاری در قانون تجارت دارای تفاوت‌هایی با قواعد عام وکالت در قانون مدنی است. به طوری که در قانون مدنی وکیل صرفاً در حدود اختیاراتی که موکل به او اعطا می‌کند، قادر به انجام امور است اما در قانون تجارت، به صرف اینکه شخصی وکیل در وصول باشد، حتی اگر شخص موکل به وجود این اختیارات اشاره نکرده باشد، می‌تواند علاوه بر وصول مبلغ مندرج در سند، اقدام به اعتراض و اقامه‌ی دعوی کند. در واقع این موارد اختیاراتی هستند که قانونگذار برای وکیل در نظر گرفته است و مسلم است که طرفین می‌توانند شرط خلاف در آن قرار دهند. اما باید به این نکته توجه کرد که به جز این مورد که به صراحت از جانب قانونگذار مورد اشاره قرار گرفته است، وکالت در وصول اسناد تجاری در سایر موارد تابع مقررات عام وکالت است و بنابراین چه در خصوص اعطای وکالت و اهلیت طرفین و چه در خصوص انحلال و زوال وکالت با حدوث موت یا حجر طرفین، باید قواعد موجود در قانون مدنی را در این خصوص مجری بدانیم.

با تصویب قانون صدور چک، ظهرنویسی چک عملاً اگر نگوییم غیر ممکن، در عمل بی‌فایده شده است به طوری که حتی بر فرض درج امضا در ظهر برگه‌ی چک و تحویل آن به

- توکلی محمد مهدی، حقوق مدنی ۲، چاپ هجدهم، تهران، نشر مکتوب آخر، بهار ۱۴۰۳.
- جعفری لنگرودی محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیستم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸.
- دهخدا علی اکبر و حسن احمدی گیوی و دیگران، لغت نامه، چاپ دوم، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.
- زینالی توحید و اکبر سبحانی، حاشیه نوین بر قانون صدور چک، چاپ ۱، تهران، جنگل، ۱۳۹۰.
- ستوده تهرانی حسن، قانون تجارت، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۴.
- ستوده تهرانی حسن، حقوق تجارت، اسناد تجاری برات-چک-سفته-قبض انبار-اوراق بهادار- بورس، چاپ بیست و پنجم، تهران، دادگستر، مهر ۱۴۰۰.
- شهیدی مهدی، حقوق مدنی، اصول قراردادهای و تعهدات، چاپ سوم، تهران، مجد، ۱۳۸۳.
- صفری محمد، دوره کامل حقوق بازرگانی اسناد برات-سفته-قبض انبار عمومی-چک-اسناد در وجه حامل، جلد اول و دوم، تهران، مجد، ۱۴۰۱.
- عبدی پورفرید ابراهیم، حقوق تجارت( اسناد تجاری)، جلد سوم، تهران، مجد، ۱۴۰۰.
- کاتوزیان ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ سی و دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
- کاتوزیان ناصر، عقود معین، عقود اذنی و وثیقه‌های دین، ج ۴، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- کاتوزیان ناصر، درسهایی از عقود معین، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۲.
- کاویانی کوروش، حقوق اسناد تجاری-حقوق تجارت ۳، تهران، نشر میزان، پاییز ۱۴۰۱.
- ملکوتی رسول، حقوق تجارت ۳- اسناد تجاری- برات- سفته- چک و سند در وجه حامل، تهران، مجد، ۱۳۹۸.
- ملکی احسان، اسناد تجاری در عرصه بین المللی (قانون تجارت ایران و کنوانسیون ژنو)، لرستان، انتشارات شاپورخواست، ۱۳۹۶.
- مقالات
- پروین فرهاد، «تعارض قوانین در اسناد تجاری بین المللی»، فصل نامه علمی حقوق عمومی، دوره ۴، دی ۱۳۸۱.

ظهنویسی برای وکالت در وصول چک قواعد ویژه‌ای را در نظر قرار دهد و یا حتی الامکان با قرار دادن عنوان ظهنویسی برای وکالت در وصول در قسمت انتال سامانه صیاد، از ایجاد مشکلات مختلف در آن خصوص پیش‌گیری به عمل آورد.

## سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.  
از آقای دکتر عبدالله عزیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.  
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.  
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

## منابع

کتاب

- اخلاقی بهروز با همکاری علی شهبازی و دیگران، حقوق اسناد تجاری، ۱۴۰۳، تهران، پژوهشکده حقوق شهر دانش، ۱۴۰۳.
- اسکینی ربیعا، حقوق تجارت، برات-سفته-چک-قبض انبار- اسناد در وجه حامل، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
- اعلمی زنگنه عبدالحمید، حقوق بازرگانی، سال تحصیلی ۱۳۵۳.
- افتخاری جواد، حقوق تجارت در اسناد تجاری بانکی- خزانه- اوراق قرضه- اسناد حمل و نقل، ج سوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴.
- امامی حسن، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ بیست و هشتم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۹.
- بیات فرهاد و شیرین بیات، شرح جامع قانون مدنی، چاپ هفدهم، تهران، ارشد، ۱۳۹۸.

- خیراللهی محمد علی و وحید رضا مهدوی، «وکالت بلاعزل و و تشخیص نوع وکالت وکیل یا عدم عزل ضمن عقد لازم، پژوهش های فقه اسلامی»، شماره ۲۲، زمستان ۷۹ و ۸۰.

- راوندی ابراهیم، «بررسی تطبیقی وصف تجریدی اسناد تجاری در کنوانسیون مربوط به قانون متحدالشکل ژنو راجع به برات و سفته و چک مصوب ۱۹۳۰ و قانون تجارت ایران»، اولین کنفرانس بین المللی، اقتصاد، مدیریت، حسابداری علوم انسانی و بانکداری اسلامی.

- شکری محمد و امیر احمدی، «اعلام اراده در اسناد تجاری، مطالعه حقوق ایران و کنوانسیون های ژنو و آنسیترال»، پژوهشهای حقوق تطبیقی، شماره ۱، دوره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۲.

- عرفانی محمود، «ظهنویسی برات در حقوق تجاری بین المللی»، نشر کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۰، دوره قدیم، مرداد ۱۳۷۰.

- فخاری امیر، «امضای اشخاص ثالث دز ظهر سند تجاری ظهور در ضمانت دارد یا ظهنویسی؟»، تحقیقات حقوق، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۸۲.

- نوروزی نهمیاری مصطفی، «مطالعه تطبیقی ماهیت آثار ظهنویسی و وکالت در اسناد تجاری در ایران و فقه»، نشریات تحقیقات جدید علوم انسانی، شماره ۲، دور دوم، بهار ۱۳۹۵.

پایان نامه ها

- اسکینی ربیعا و حسن بیابانگرد، ظهنویسی چک در حقوق ایران و قانون متحدالشکل ژنو، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۲.

- برهانی نسب مهدی، بررسی تطبیقی مسئولیت حقوقی امضا کنندگان اسناد تجاری در حقوق ایران و کنوانسیون ژنو و حقوق فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار، ۱۳۹۷.



شهرستان گویان  
مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی